گزارش

حیدری، نماینده مجلس: نجفی تحت فشار است

● **شرق:** امروز پنجاه‌وچهارمین جلسه رسمی شورای شهر تهران برگزار می‌شود و تکلیف پذیرفتن یا نپذیرفتن استعفای محمدعلی نجفی از شهرداری پایتخت نیز معلوم خواهد شد. درهمین‌حال، آن‌طور که ایسنا گزارش داده است، حیدری، نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی، گفته است طبق شنیده‌ها نجفی، تحت فشار قرار گرفته و بیماری وی فرع موضوع است، همچنین پیش‌بینی کرد شورای شهر به‌سادگی استعفای او را نپذیرد.

خود نجفی روز گذشته و درحاشیه مراسم بهره‌برداری از ۲۰ پروژه منطقه ۸، از بررسی دلایل استعفای خود در این جلسه خبر داد. او دراین‌باره به خاطرات حجت‌الاسلام دعایی درباره امام‌خمینی(ره) اشاره کرد که گفت «امام خمینی(ره) در پایان عمر خود بیمار بود و دائما تحت نظارت پزشک قرار داشت و بارها برخی مسئولان برای استعفا نزد وی می‌آمدند و امام می‌گفت: با اینکه بالای ۸۰ سال دارم، اما رویم نمی‌شود به مردم بگویم که استعفا می‌دهم» و ادامه داد: خاطرات حضرت امام برای همه ما آموزنده است؛ اما شرایط متفاوت است و در جلسه شورای شهر دلایلم را بیان می‌کنم.

وی در پاسخ به این پرسش که اگر اعضای شورای شهر به استعفای شما پاسخ منفی دهند چه می‌شود، گفت: اجازه دهید گزینه‌های مختلف را بررسی کنیم و هنوز اعضای شورای شهر حرف‌های من را نشنیده‌اند. نجفی با بیان اینکه علت اصلی استعفای من فرصت برای معالجه است، گفت: چراکه در سه، چهار ماهی که باید برای درمان بروم، کار شهرداری نمی‌تواند معلق بماند؛ درحالی‌که شهرداری به جایگاهی رسیده که آمادگی حرکت سریع‌تر و حتی پرش را دارد و نمی‌خواهم به دلیل بیماری، شهرداری دچار رکود شود. او در پاسخ به این پرسش که چرا مرخصی نمی‌گیرد؟ تصریح کرد: نمی‌پسندم کسی که مسئول و مدیر است، بنا بر دلایلی سر کار نباشد و آن‌طور که بایدوشاید کار پیش نرود؛ بنابراین این سیستمی که مرخصی بگیرم و به معالجه بپردازم، خیلی پذیرفتنی نیست و در شهرداری هم این سیستم عمل نمی‌کند.

شهردار تهران با بیان اینکه نیروهای خوبی در شهرداری وجود دارد که می‌توان مسئولیت را به آنها سپرد، گفت: دوی امدادی در شهرداری انجام شده که بخشی را من انجام دادم و حالا می‌توان ادامه مسیر را به دیگران سپرد تا طی کنند و از آنجایی که افراد شایسته‌ای حضور دارند، فکر نمی‌کنم ضرورتی بر ماندنم باشد و دوست ندارم سه ماه مرخصی باشم و اسم من در شهرداری باقی بماند.

شهردار تهران در همین برنامه البته آمار و ارقامی نیز از دوره فعالیت خود ارائه کرد و از پرداخت شش هزار میلیارد تومان از بدهی‌های شهرداری به پیمانکاران و بانک‌ها خبر داد.

در همین مراسم، حجت‌الاسلام‌والمسلمین دعایی که نجفی خاطره‌ای از امام به نقل از او روایت کرد نیز حضور داشت و سخنرانی هم کرد. دعایی با بیان اینکه این‌روزها زمزمه‌های تلخی درباره استعفای نجفی به علت بیماری می‌شنویم، گفت: امید است زمزمه‌ها محقق نشود؛ چراکه جامعه امید دارد و به شکوفایی و آرامش خاطر دل بسته است.

نماینده مردم تهران در مجلس با اشاره به نشست مشترک نمایندگان تهران با اعضای شورای شهر پایتخت در قالب مجمع ۵۱نفره امید در آخرین روزهای سال گذشته، تصریح کرد: برخی می‌گفتند آقای نجفی روی مفاسد اقتصادی خیلی قاطع ایستاده و حتی یک‌سری پرونده‌ها را آماده کرده و آنها را به قوه قضائیه ارجاع داده است. این موضوع با جشن روز زن در برج میلاد که حاشیه‌هایی در پی داشت نیز هم‌زمان شد و حتی برخی این موضوع را هماهنگ‌شده می‌دانند. بلافاصله بعد از این جشن، برای آقای نجفی احضاریه رفت و از برخی تریبون‌ها موضع‌گیری‌های تندی علیه ایشان اتخاذ شد. حیدری ادامه داد: اینها زمینه‌ای است که می‌گویند آقای نجفی تحت فشار قرار گرفته و بحث بیماری ایشان فرع قضیه است. بر همین اساس، نظر شخصی من این است که شورای شهر تهران به‌راحتی استعفای ایشان را قبول نکند و از ایشان حمایت کند؛ به‌ویژه رئیس شورا، آقای محسن هاشمی که رابطه خوبی نیز با رهبری دارد از موقعیت ریاست شورای شهر و همچنین اعتباری که از مرحوم پدرشان دارد، در این زمینه استفاده کند.

مادر ندا سر مزار دخترش، عکس: رنوفه رستمی، شرق

روایتی از محله «قلعه ساختمان» مشهد، جایی که دختر ۶ساله افغان کشته شد

از ستایش تا ندا

شهرزاد همتی: «کاش تصادف می‌کرد، کاش اصلا مریض بود، کاش این بی‌آبرویی پیش نمی‌آمد؛ وگرنه که مرگ حق است و قسمت همه آدم‌ها...»؛ این صداها از اتاق پشتی می‌آید که با یک پرده پاره و یک لنگه در از ما جدا شده است. مهلا گلمکانی، مسئول خانه علم جمعیت امام علی، با ما شرط کرده در برابر این حرف‌ها سکوت کنیم، سؤال‌هایی نپرسیم که مادر یا پدر را برای کشته‌شدن ندا زیر سؤال ببرد. آمده‌ایم برای فاتحه؛ نه کمتر و نه بیشتر... . زن‌های فامیل در اتاق پشتی جمع شده‌اند دور «زره‌گل»؛ مادر جوان ندا که پسر پنج‌ماهه‌اش کاظم را که یک‌ریز می‌خندد بغل گرفته و چادر سیاهش را دورش انداخته... . ما این طرف در نشسته‌ایم، جلوی درِ ورودی تکیه داده به دیوار و به پارچه سیاه و دو شمعی نگاه می‌کنیم که در یادبود ندا روشن کرده‌اند و عکس سیاه‌وسفید و نصفه از صورت خندان و بی‌خیالی که دیگر نیست... . یکی مثل ستایش، یکی مثل آتنا... .

خانه ندا

اینجا محله قلعه ساختمان است؛ جایی که مسئولان جمعیت امام علی می‌گویند کوچه‌هایش را در نقشه هم نمی‌شود پیدا کرد...؛ یکی از فقیرترین محله‌های حاشیه‌نشین استان خراسان‌رضوی که انتهای کوچه‌هایش به دیوارهای بلند زرد و آبی‌رنگی می‌خورد که متعلق به آستان قدس رضوی است؛ زمین‌هایی که حالا پاتوق مصرف‌کننده‌های مواد مخدر است... . دیوارها انگار تا قیامت ادامه دارد؛ دیوارهایی که می‌گویند شب‌ها می‌شود پاتوق و روزها پر است از سگ‌های ولگرد...؛ زمین‌های بی‌مصرف افتاده‌ای که تا چشم کار می‌کند ادامه دارند از قلعه ساختمان تا قلعه خیابان و تا انتهای محله‌ای که می‌خورد به دستگردان... . دستگردان قبرستانی است که حالا ۱۰ روز است دختر شش‌ساله افغان ساکن آن است.

یکی از پسرهای جمعیت امام علی سوره یاسین را با نوایی خوش می‌خواند، برادرهای کوچک ندا که از دانش‌آموزان خانه علم هستند، با یک خط‌کش دستبندی زردرنگ مشغول بازی‌اند... دخترهای فامیل از بین پرده این طرف را سرک می‌کشند و با نگاه تند عموی ندا سر می‌دزدند... . ندا هفتم فروردین برای خرید نان از خانه بیرون رفت و دیگر برنگشت... . همسایه سر کوچه، در خیابان معقول، کمی بالاتر از قلعه ساختمان که خانه نداست، او را به هوای خوردن شیرینی عید به خانه می‌کشاند و ندا دیگر به خانه برنمی‌گردد... . پدرش می‌گوید فکر می‌کرده ندا را دزدیده‌اند و برده‌اند محله بسکابادی تا آنجا کلیه‌هایش را دربیاورند... همان‌وقت که پابرهنه در کوچه می‌دویده، به همسایه میوه‌فروش سر کوچه برمی‌خورد... همان که در حیاط خانه بساط میوه‌فروشی راه می‌انداخته و آنها مشتری ثابتش بودند... از پدر ندا می‌پرسد چرا نگران است و او می‌گوید دخترش دو ساعت است از خانه خارج شده تا نان بخرد، اما هنوز برنگشته... . دیالوگ بین آنها کوتاه است، مرد می‌گوید ان‌شاءالله پیدا می‌شود و احتمالا با هم دست می‌دهند.... کمی بعد یک گونی بزرگ جلوی حوزه علمیه و مسجد اهل تسنن نور پیدا می‌شود، صد قدم بالاتر از خانه ندا... همان‌جایی که افغان‌ها گعده کرده‌اند و توجهشان به گونی جلب می‌شود؛ بعد دخترکی را با لباس آبی که رویش نقش عروسکی دارد، با چشم‌های نیمه‌باز و دهانی پر از دستمال می‌بینند...، بابای ندا می‌آید و جنازه بچه‌اش را تحویل می‌گیرد... .

از فرودگاه تا قلعه ساختمان راه زیاد است؛ قرار است اول ماجرا برای فاتحه به مزار برویم. اسم قبرستان دستگردون است. از قلعه ساختمان رد می‌شویم و میلان یک تا شش را رد می‌کنیم (میلان اسم کوچه‌های محلات حاشیه‌ای مشهد است) تا محله معقول، کمی بالاتر از بسکابادی... . حالا قیافه‌ها فرق می‌کند، مردها ردای سفید و کلاه افغانی به سر دارند... میانه کوچه تا چشم کار می‌کند اهالی افغانستان هستند؛ مردهایی که نماز جمعه را تازه تمام کرده‌اند و از مسجد بیرون زده‌اند و دور وانت پرتقال‌فروش جمع شده‌اند و پرتقال می‌خرند... . مسجد نور همان مسجدی است که جسد ندا جلویش پیدا شد. پیاده می‌شود قدم‌ها را تا خانه ندا شمرد... یکی، دو تا... تا می‌رسی به ۱۰، کوچه محل زندگی ندا پیدا می‌شود... نشسته‌ایم توی ماشین تا از پدر سؤال کنند با توجه به آیین‌های اهل تسنن می‌شود ما سر مزار برویم یا نه، کمی بعد خانم گلمکانی می‌آید و می‌گوید: «باباش صبح با یک خبرنگار دیگه رفته سر مزار حالش بد شده، مامانش رو با خودمون می‌بریم...». مادر کمی بعد با چادر مشکی و لباس گلدار درحالی‌که نوزادی در آغوش دارد، سوار ماشین می‌شود و ثابت، برادر کوچک‌تر ندا، نیز خودش را داخل ماشین جا می‌دهد... . احساسات مادر توی صورتش معلوم نیست...؛ نگاهمان نمی‌کند، مستقیم روبه‌رو را نگاه می‌کند و به راننده آدرس مزار را می‌دهد... . آب‌دهان بچه آویزان است و به ما که نگاه می‌کند غش‌غش می‌خندد... . اسم نوزاد کاظم است؛ بچه هفتم خانه. زره‌گل، مادر ندا، می‌گوید این آخرین بچه بود و حالا سه ماه است که آمپول جلوگیری از بارداری می‌زند... . بعد می‌گوید: ندا، کاظم را خیلی دوست داشت... برای همین کاظم را آوردم برای زیارت... گفتم وقت زیارت، کاظم که می‌خندد، شاید ندا گردن‌دردش یادش برود... .

بیشتر قبرهای دستگردون مال افغانستانی‌ها و بلوچ‌هاست... . بلوچ‌هایی که خودشان هم مطمئن نیستند اهل کجا هستند، اهالی غربت که از گلستان و سیستان‌وبلوچستان کم‌کم در بقیه شهرها ساکن می‌شوند و بخش عمده‌ای از آنها هم همسایه‌های حاشیه‌نشین مشهدی‌ها هستند... قبرهای اهل سنت سنگ کوچکی دارد و شبیه تپه‌های کوچکی است که از میان حفره‌هایش گیاه روییده... فامیلی‌های شبیه به هم در قبرستان فراوان است، ریگی و رخشانی و جزی... می‌گویند مشخصه مهم دستگردون رایگان‌بودن قبرهاست و شیعیان زیادی هم آنجا دفن هستند... ندا هم حالا ساکن اینجاست... قبر هنوز خودش را نگرفته... کوچک است و دورش را با نخ دور کفن ندا بسته‌اند... زره‌گل و کاظم و ثابت جلوی قبر نشسته‌اند و زاری می‌کنند... مادر به قبر نگاه نمی‌کند و صورتش به سمت آسمان است... بعد می‌گوید: کاش تصادف می‌کرد... کاش آن شب نان نمی‌خواستم... کاش الان توی بغلم بود... .

به خانه برمی‌گردیم... قرار است جمعیت امام علی به کمک خانواده ندا برایش مجلس ختم کوچکی برگزار کنند... خانه‌شان دارای حیاط کوچکی است و دو اتاق شبیه بقیه خانه‌های محله دارد... خانواده ندا حالا سه سال است که به ایران آمده‌اند... آمده بودند برای اینکه می‌خواستند جای امنی برای زندگی داشته باشند و پدر با کارگری زندگی بهتری رقم بزنند... از زره‌گل می‌پرسم دوست ندارد به افغانستان برگردد و او می‌گوید: «اولش قبل اینکه این‌طور بشه دوست داشتم... اما حالا می‌خوام حق بچه‌ام رو بگیرم... آبرومون باید برگرده...». می‌خواهی اعدام کنی؟ نگاهم نمی‌کند و می‌گوید: «می‌خواهم بکشم... با همین دست‌هام...».

یاسین‌خواندن که تمام می‌شود، برای حرف‌زدن با پدر ندا روانه حیاط می‌شویم... مرد درشت‌اندام و سبزه‌رویی است که هن‌هن‌کنان روی چارپایه می‌نشیند و به میهمان‌ها خوشامد می‌گوید. جز عکسی که همه‌جا از ندا منتشر شده می‌خواهیم عکس دیگری از او ببینیم... از ندا عکس زیادی نمانده، فامیل می‌گویند نمی‌دانستند بچه قرار است این‌طور پرپر شود که مدام از او عکس بگیرند... پدر موبایل را جلوی چشمانمان می‌گیرد... ندا داخل گونی است... رد دست‌های میوه‌فروش روی گردنش مانده... . حالا می‌فهمم زره‌گل چرا نگران درد گردن ندا بود... ندا با چشم‌های نیمه‌باز نگاهمان می‌کند. دستمال‌های توی دهنش خونی است، نخ‌های پلاستیکی گونی پیاز داخل موهای مشکی‌اش رفته و چشم‌های بی‌حالش جایی وسط آسمان را نگاه می‌کند... .

پدر عکس بعدی را نشانمان می‌دهد... ندا داخل کاور جسد توی پزشکی قانونی با سینه شکافته که با نخ‌های درشت دوباره به هم وصلش کرده‌اند... ثابت همان‌طور که با آب‌وتاب دارد موقعیت عکس را برایمان شرح می‌دهد، می‌گوید: مادرم که این عکس را دید، غش کرد... عکس بعدی عکس نداست توی کفن... بعد موبایل را خاموش می‌کند و می‌گوید: می‌خواهم او را وسط قلعه ساختمان به دار بکشند تا ترس مردم بریزد، آبرویم هم برگردد... . داوود علیزاده اسم پدر نداست، از او می‌خواهیم برایمان کل ماجرا را تعریف کند... داوود می‌گوید: «من چاه‌کن هستم... شب که از سرکار برگشتم، دیدم بچه‌ها دنبال نان نرفتند... هزار تومان دادم به ندا برود نان بخرد، رفت نان بگیرد و دیگر برنگشت. رفتم سر خیابان و هرچه گشتم، پیدایش نکردم... پسرم را فرستادم نانوایی و نانوایی گفت ندا زود نان گرفته و برگشته... همسایه‌مان را اول کوچه دیدم... داشت درِ خانه را می‌بست... گفتم همسایه، دختر ما را ندیدی؟ گفت: نه! من میهمانی دعوتم، آژانس گرفته‌ام بروم میهمانی... اصلا فکرش را هم نمی‌کردم این همسایه دخترم را بکشد...». داوود می‌گوید: «همسایه در حیاط خانه‌شان میوه می‌فروخت و ما گاهی خرید می‌کردیم و همه ما را می‌شناختند... بعد از یک ساعت مطمئن بودم بچه را برده‌اند که کلیه‌هایش را بفروشند... یک ساعت که گذشت، پسر خواهرم آمد و پرسید لباس ندا چه رنگی بود؟ یک آمبولانس آمده و جنازه‌ای را جلوی مسجد پیدا کردند. رفتم سمت مسجد، دیدم یک کیسه وسط خیابان است، در کیسه را باز کردم و دیدم یک بچه از پشت داخل گونی افتاده، صورتش را برگرداندم و دیدم نداست...». آقا داوود می‌گوید از پلیس ممنون است که توانست خیلی سریع رد قاتل را بگیرد و صبح فردای این اتفاق او را دستگیر کند؛ اما تا زمانی که قاتل را وسط محله اعدام نکنند، او فکر می‌کند قانون در حقش اجرا نشده... آقا داوود می‌خواهد قاتل ندا، مثل قاتل آتنا، دختر پارس‌آبادی، وسط محله اعدام شود... چشم در برابر چشم.

قلعه ساختمان، از کوچه حمام تا میلان ۶

از فرودگاه تا قلعه ساختمان مسیر زیادی را طی می‌کنیم... بافت محله شبیه همه محله‌های فقیرنشین در هر کجای ایران است... چیزی شبیه لب خط و دروازه‌غار تهران... عجیب اما بودن جوشکاری در کوچه‌پس‌کوچه‌هاست. در هر کوچه یکی، دو جوشکاری می‌بینیم... ساختمان جمعیت امام علی یک خانه قدیمی است که رنگ آبی روشنش از بقیه متمایزش می‌کند. روی دیوار یکی با دست‌خطی نه‌چندان خوانا نوشته از کلاس ما مراقبت کنید... مهلا گلمکانی، مدیر خانه علم جمعیت امام علی در محله قلعه ساختمان است. ساعت نزدیک ۱۱ است و قرار است گشتی در محله بزنیم و قبلش بنا می‌شود گلمکانی توضیحاتی درباره بافت این محله بدهد. او می‌گوید: «بافت قلعه ساختمان در شرق مشهد واقع شده و منطقه‌ای حاشیه‌نشین محسوب می‌شود. شهرک شهید رجایی (قلعه ساختمان) از حر یک شروع می‌شود تا انتهای پارک رجا که خودش مرکز مصرف مواد مخدر محسوب می‌شود و با اینکه در آن یک مجموعه ورزشی وجود دارد، جای مناسبی برای تردد نیست و چند ماه پیش هم یک قتل در آنجا اتفاق افتاد که دلیلش هم درگیری دو نوجوان بود. کلا در این محله امنیت وجود ندارد و این پارک هم که تنها مرکز تفریحی این منطقه است، چنین شرایطی دارد».

او در ادامه می‌گوید: «از نظر بافت شهری و فرهنگی یک‌سری از خانه‌ها تیمی و پاتوق است، یک‌سری کوچه‌ها بافت شهری دارد. از نظر بافت مردم‌شناسی سه قشر در این محله زندگی می‌کنند؛ ایرانی‌های فارسی‌زبان و بلوچ‌ها و بخش سوم هم افغانستانی هستند. فارسی‌زبان‌ها عموما شیعه هستند، بلوچ‌ها سنی و افغانستانی‌ها، هم شیعه دارند و هم سنی و از این جهت ما اختلافات زیادی را در این محله شاهد هستیم».

به گفته مدیر خانه علم جمعیت امام علی، نداشتن شناسنامه از معضلات اصلی مردم این محله است. او می‌گوید: توانستیم برای بعضی‌هایشان شناسنامه بگیریم، اما برای بخش عمده‌ای از این محله نتوانستیم شناسنامه بگیریم و تقریبا هیچ‌کدام از افراد محله شناسنامه ندارند. از نظر بهداشتی مشکلات بسیاری وجود دارد و شپش در این محلات بسیار رایج است. بیشتر خانه‌های این منطقه پاتوق هستند و همین باعث شده که محلی‌ها اعتراض کنند. در پاتوق‌ها مواد و خدمات جنسی ارائه می‌شوند. در این خانه‌ها یک خانواده سکونت دارند و در کنارش یک پاتوق مصرف است.

به گفته گلمکانی، اینجا همه‌چیز بسیار باز اتفاق می‌افتد، قرار می‌شود در برابر هیچ‌چیزی واکنش غیرعادی نشان ندهیم. توی میلان ۶ تن‌فروشی و مصرف مواد مخدر یا بریدن سر هم دیدیم، باید سکوت کنیم، با این شرط وارد محله می‌شویم... . کوچه به‌قدری خلوت است که مسئولان خانه علم را هم متعجب می‌کند. کمی که جلو می‌رویم دلیل خلوتی معلوم می‌شود... کوچه تقریبا باریک است با خانه‌های قدیمی یک و دوطبقه... . اگر بر فرض در کوچه ۲۰۰ خانه وجود داشته باشد، ۱۸۰ خانه را با تابلوهای بزرگ آهنی پلمب کرده‌اند. روی تابلوها نوشته: این واحد مسکونی به دستور مقام محترم قضائی و به دلیل فروش مواد مخدر پلمپ شده و فک پلمپ پیگرد قضائی دارد... . از همراهان می‌پرسیم الان اهالی خانه‌ها کجا هستند و گلمکانی می‌گوید: بچه‌ها می‌روند خانه همسایه و بزرگ‌ترها یا به شهرستان می‌روند یا در زمین‌های آستان قدس می‌مانند تا آب‌ها از آسیاب بیفتد و جوشکارها بیایند و درها را برایشان باز کنند. به گفته مسئول خانه علم، مردم درها را از بخش پایین باز می‌کنند و دوباره همه‌چیز از سر گرفته می‌شود... . خانه‌های دوبر زیادی در محله دیده می‌شود که داخلشان پر از سگ است. گلمکانی می‌گوید اینجا خانه کلی‌فروش‌های مواد مخدر است. کم‌کم بچه‌های خانه علم سرشان را از معدود خانه‌های پلمب‌نشده بیرون می‌آورند و همراهمان می‌شوند، پابرهنه دنبالمان می‌دوند و با دیدن چهره‌های جدید یا طلب شناسنامه می‌کنند یا یارانه.

جلوی خانه صبور می‌ایستیم...؛ صبور شبیه شاهرخ‌خان است، موهایش را مدل شاهرخ‌خان بالا داده و صورتش تیره است، خوش‌قیافه است و چشم‌هایش می‌خندد. او یکی از قهرمان‌های تیم فوتبال جمعیت امام علی است... . بچه‌های جمعیت از او سراغ بقیه پسرها را می‌گیرند... . صبور می‌گوید: «خونه عزیز و ابراهیم و صابر پلمب شده. اما علی و مسعود و ضامن را دوباره گرفتند... رفتند تو زمین‌های آستان کرک (بلدرچین) شکار کردند. بردنشون کانون، واسه هر کرک باید صد تومن بدن تا آزاد شن... دهنشون رو صاف کردن».

بچه‌های محله برای تفریح یا کباب‌کردن بلدرچین گاهی از دیوارهای نه‌چندان بلند زمین‌های آستان می‌پرند و داخل باغ‌ها می‌شوند... این بازی ته ندارد، بلدرچین شکار می‌کنند و دستگیر می‌شوند.

اینجا میلان ۶ است. به گفته مسئولان جمعیت امام علی، در نقشه هم این کوچه وجود ندارد... حبیب همان‌طور که دارد درباره خروس‌ها برایمان می‌گوید، در خانه‌اش را می‌بندد و با ما به سمت یکی از کوچه‌های فرعی می‌آید... . اینجا آخر دنیا نیست، اما در نقشه‌های مشهد هم نمی‌توان پیدایش کرد. پسرهای اینجا یک‌جور دیگر بزرگ می‌شوند و تعریفشان از خانواده هم فرق می‌کند. پسرهای ۱۴ ساله و دخترهای ۱۰ ساله همه نامزد دارند. پسرهای بزرگ‌تر که چهره ناآشنا دیده‌اند زیپ کاپشنشان را پایین می‌کشند تا تیزی نوک تبری را که زیر آن پنهان کرده‌اند، به رخمان بکشند... . کمی بالاتر از میلان ۶، نرسیده به قلعه خیابان، خانه ندا هنوز غرق در عزاست و خبرنگارها یکی پس از دیگری وارد خانه می‌شوند و تسلیت می‌گویند و اینجا در میلان ۶ مردی با اره‌برقی به جان در آهنی خانه‌اش افتاده تا فک‌پلمب کند و دوباره زندگی را از سر بگیرد.

خبر

اخطاریه سازمان هواشناسی درباره تشدید بارش و آب‌گرفتگی معابر

● **شرق:** سازمان هواشناسی کشور با صدور اخطاریه‌ای از تشدید بارش، گاهی رگبار و رعدوبرق و وزش باد شدید لحظه‌ای، احتمال آب‌گرفتگی معابر و تشدید جریان آب رودخانه‌ها خبر داد. در اخطاریه سازمان هواشناسی آمده است: «در جنوب و شرق کردستان، جنوب زنجان، همدان به‌ویژه مناطق جنوبی، مرکزی، جنوب و شرق ایلام، لرستان، غرب اصفهان، شمال و شرق خوزستان، کهگیلویه‌وبویراحمد، جنوب و غرب چهارمحال‌وبختیاری، شمال فارس، شرق کرمانشاه، دامنه‌های البرز در شمال قزوین، البرز، تهران و سمنان و به‌تدریج از اواخر وقت نیمه‌غربی خراسان‌رضوی و خراسان‌جنوبی و غرب یزد و برای فردا (۱۹ فروردین) در جنوب شرق کردستان، شرق کرمانشاه، شرق ایلام، جنوب زنجان، همدان، شمال لرستان، مرکزی، جنوب کهگیلویه‌وبویراحمد، غرب فارس، شمال شرق تهران، غرب اصفهان، غرب یزد، خراسان‌رضوی، شمال خراسان‌جنوبی تشدید بارش گاهی همراه با رگبار و رعدوبرق و وزش باد شدید لحظه‌ای، احتمال آب‌گرفتگی معابر و تشدید جریان آب رودخانه‌ها پیش‌بینی می‌شود. لازم به ذکر است ویژگی سامانه‌های فصل بهار احتمال بسیار بالا برای وقوع بارش‌های رگباری همراه با رعدوبرق است که به سبب بارش شدید موقت در بازه زمانی نسبتا کوتاه منجر به رواناب و سیلاب ناگهانی در مناطق مستعد و از جمله در رودخانه‌های فصلی و دره‌های کوهستانی پرشیب همچنین وقوع رعدوبرق، به‌ویژه در ارتفاعات می‌شود. توصیه می‌شود شهروندان ضمن رعایت نکات ایمنی، در حد امکان از توقف در حاشیه رودخانه‌ها و مسیل‌ها در مناطق یادشده خودداری کنند».

یک‌میلیون بیمه‌شده غیرفعال حذف شدند

● **مهر:** مدیرعامل سازمان بیمه سلامت ایران با تأکید بر رفع همپوشانی بیمه‌ای، گفت: تاکنون حدود یک‌میلیون بیمه‌شده غیرفعال با اجرای طرح رفع همپوشانی با سازمان‌های بیمه‌گر، حذف شده‌اند. طاهر موهبتی، با مروری بر عملکرد سازمان بیمه سلامت در سال گذشته اظهار کرد: در شش‌ماه مدیریت اخیر گام‌های بلندی ازجمله همراه‌کردن مجموعه مدیریتی، پرداخت بخش قابل‌توجهی از بدهی سازمان، حذف دفترچه در ۱۲۰ بیمارستان دولتی، شروع طرح رفع همپوشانی و ایجاد مرکز ملی تحقیقات بیمه سلامت به انجام رسیده است. موهبتی با تأکید بر اینکه رویکرد سازمان بیمه سلامت در سال جدید حرکت به سمت سازمان الکترونیک، مدیریت هزینه‌ها و ارتقای کیفی و کمی خدمات است، گفت: بررسی همپوشانی هنگام مراجعه متقاضیان به مراکز درمانی از دیگر فعالیت‌های این سازمان در سال گذشته بوده که موفق بوده است، به‌طوری‌که با اجرای این طرح یک‌میلیون بیمه‌شده غیرفعال که با دیگر سازمان‌های بیمه‌گر همپوشانی داشتند، حذف شدند.

مدارس کشور هوشمند می‌شوند

● **فارس:** رئیس کمیسیون آموزش مجلس با بیان اینکه آب، برق و گاز تمام مدارس در سال ۹۷ رایگان است، گفت: وزارت ارتباطات را نیز موظف کردیم که مدارس کشور را با همکاری وزارت آموزش‌وپرورش هوشمند کند. محمدمهدی زاهدی، رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی، اظهار کرد: مدیران واحدهای آموزشی قبلا با پرداخت هزینه آب، برق و گاز طبق الگوی مصرف مدارس خیلی مشکل داشتند و سرانه مدارس را نیز پرداخت نمی‌کردند، اما از سال ۹۷، آب، برق و گاز برای تمام مدارس کشور رایگان است. نماینده مردم کرمان و راور در مجلس شورای اسلامی گفت: شرکت‌های دولتی مانند بانک‌ها و شرکت‌های دولتی سودده باید یک درصد هزینه‌های خودشان را به آموزش‌وپرورش بدهند که حدود شش‌هزار میلیارد تومان می‌شود.

زاهدی ادامه داد: وزارت ارتباطات را نیز موظف کردیم که مدارس کشور را با همکاری وزارت آموزش‌وپرورش هوشمند کند. بانک‌ها را از صندوق توسعه ملی موظف کردیم با اعتبار بیش از ۱۰هزار میلیارد تومان و از طریق وام‌های کم‌بهره، تجهیزات دانشگاه‌ها را به‌روز کنند.

شرکت آب منطقه‌ای البرز

مناقصه شماره ۱۴-۹۶ (نوبت اول)

فراخوان جهت برگزاری تجدید مناقصه عمومی یک مرحله ای آزادسازی بستر و حریم رودخانه های واقع در ساوجبلاغ و نظر آباد

شرکت سهامی آب منطقه ای البرز در نظر دارد فراخوان جهت برگزاری تجدید مناقصه عمومی((آزاد سازی بستر و حریم رودخانه های واقع در ساوجبلاغ و نظر آباد)) از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید

کلیه مراحل برگزاری فراخوان شامل دریافت و تحویل اسناد مناقصه از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد.لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی،مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.تاریخ انتشار فراخوان در سامانه تاریخ ۹۷/۱/۱۹می باشد.اطلاعات و اسناد مناقصه از طریق سامانه قابل دریافت می باشد.

مهلت دریافت اسناد:تا ساعت ۱۹مورخ ۹۷/۱/۲۲

مهلت ارسال پاسخ: تا ساعت ۱۹ مورخ ۹۷/۲/۱

زمان بازگشایی پاکات:ساعت ۱۴ مورخ ۹۷/۲/۲

اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گذار: کرج- مهرشهر-بلوار امام خمینی(ره)-روبروی مصلی-خیابان بوستان- شرکت سهامی آب منطقه ای البرز- کد پستی ۳۱۸۶۷۱۷۵۹۸-تلفن۳۲۰-۳۱۰- ۰۲۶۳۳۳۴۲۳۰۰

اطلاعات تماس سامانه جهت انجام مراحل عضویت در سامانه:مرکز تماس ۲۷۳۱۳۱۳۱، ۰۲۱ دفتر ثبت نام:۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸ -۰۲۱

شرکت سهامی آب منطقه ای البرز

شرکت آب منطقه‌ای البرز

مناقصه شماره ۱۳-۹۶ (نوبت اول)

فراخوان جهت برگزاری تجدید مناقصه عمومی یک مرحله ای حفاری چاه های مشاهده ای اکتشافی وپمپاژ محدوده های مطالعاتی استان

شرکت سهامی آب منطقه ای البرز در نظر دارد فراخوان جهت برگزاری تجدید مناقصه عمومی((حفاری چاه ههای مشاهده ای اکتشافی وپمپاژ محدوده های مطالعاتی استان)) از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید

کلیه مراحل برگزاری فراخوان شامل دریافت و تحویل اسناد مناقصه از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد.لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی،مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.تاریخ انتشار فراخوان در سامانه تاریخ ۹۷/۱/۱۹می باشد.اطلاعات و اسناد مناقصه از طریق سامانه قابل دریافت می باشد.

مهلت دریافت اسناد:تا ساعت ۱۹مورخ ۹۷/۱/۲۲

مهلت ارسال پاسخ: تا ساعت ۱۹ مورخ ۹۷/۲/۱

زمان بازگشایی پاکات:ساعت ۱۰صبح مورخ ۹۷/۲/۲

اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گذار: کرج- مهرشهر-بلوار امام خمینی(ره)-روبروی مصلی-خیابان بوستان- شرکت سهامی آب منطقه ای البرز- کد پستی ۳۱۸۶۷۱۷۵۹۸-تلفن۳۲۰-۳۱۰- ۰۲۶۳۳۳۴۲۳۰۰

اطلاعات تماس سامانه جهت انجام مراحل عضویت در سامانه:مرکز تماس ۲۷۳۱۳۱۳۱، ۰۲۱ دفتر ثبت نام:۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸ -۰۲۱

شرکت سهامی آب منطقه ای البرز